

## گار گاه عظیم تن

در این شماره بایک کام بلند از محیط چانداران زده بینی وارد مرحله انسان - شناسی میشویم ، یعنی میخواستیم بهمراهی خواننده گرامی در داخل وجود انسان سیر کنیم ، سری بکار گاههای مختلف وجود خودمان بزنیم ، چهارات کونا کون تن را بازدید کنیم ، شواهد نظم دقیق و بیمانندی که بر سراسر جهان هستی حکومت میکند در اینجا نیز از نزدیک مشاهده کنیم ، اما متأسفانه آنقدر فرصت نداریم که در هر نقطه باندازه کافی توقف کرده و تمامی اسرار آنرا به بینیم و همه جای کشور بدنرا سیر کنیم .

میسرسید چرا اینقدر عجله داریم ؟ برای اینکه میخواستیم زودتر مطالعات خود را درباره انسان (آبهم باختصار) تمام کرده سپس اگر بتوانیم ، سری هم با آسمانها زده و علائم و آثار نظم خیره کننده عالم هستی را در آنجا نیز تماشا کنیم و بزمین بر گردیم آنوقت بایک روح پر نشاط و مملو از ایمان و آرامش و بایک فکر عمیق و نورانی بنشینیم و با آقایان ماده پها و ویدو صحبت کنیم ، یعنی اشکالات و ایرادات آنها را عنوان کرده بپاسخ آنها بپردازیم ، به بینیم با اینهمه دلائل روشن و قوی برای توحید و خدا شناسی چگونه این آقایان هنوز در بیراهه ها سرگردانند ؟ چون این قسمت مرحله حساسی است باید زود تر بآن برسیم ، با توجه باین موضوع نگارنده را در این عجله معذور خواهید داشت .

ما اگر بخواهیم درباره خودمان مطالعات کافی داشته باشیم مسلماً باید سالها بحث و تحقیق کنیم تازه بقول «الکمیس کارل» دانشمند فیزیولوژیست فرانسوی باید اعتراف کنیم که «انسان موجود ناشناخته» است !

امروز علوم بسیاری درباره این موجود مرموز و اسرار آمیز یعنی انسان گفتگو میکند که مهمترین آنها سه علم دامنه دار زیر است :

۱- تشریح « که درباره ساختمان اجزای مختلف بدن انسان ، از ساختمان سلول که کوچکترین جزء زنده بدن انسان است گرفته ، تا ساختمان گوش و چشم و قلب و تعداد استخوانها و انواع رگها و اقسام بافتها و عضلات گفتگو میکند .

۲- فیزیولوژی ( علم وظائف الاعضاء ) که راجع بوظائف هر یک از دستگاهای بدن و طرز کار آنها بحث میکند ، در این علم از طرز کار قلب ، ریه ، معده ، کبد ، کیسه صفرا و حتی پلکهای چشم و غیر آن گفتگو میشود .

۳- «پسیکولوژی» یا روانشناسی که در باره کیفیات روحی و روانی ، طرز کار دستگاهای عصبی و خواص و آثار آنها ؛ غرائز و احساساتی که بر انسان حکومت میکند اراده و تصمیم و . . . ( البته تا آنجا که در قلمرو علم بشر امروز قرار گرفته که طبیعاً منطبقه بسیار محدودی است ) بحث میکند .

بدیهی است تخصص در هر یک از این علوم یک عمر طولانی لازم دارد ، بنا بر این نباید انتظار داشته باشید که ما با این بحثهای کوتاه «انسان شناس» شویم ، اگر از مجموع این بحثها واقعاً یک شبح کمرنگ و دورنمای اجمالی از سازمانهای شکفت آور وجود انسان و اسرار بی انتهای آن در برابر دیدگان عقل ما مجسم شود همان برای ما کافی است ، همین «انسان شناسی» اجمالی سر از «خداشناسی» بیرون میآورد ، بنا بر این جای تعجب نیست که در قرآن مجید کتاب بزرگ آسمانی ما و همچنین در ضمن کلماتی که از پیشوایان دینی ما رسیده انسان شناسی پایه خداشناسی ، شمرده شده است .

در حال در این باز دید اجمالی که میخواهیم از خودمان بعمل آوریم بهتر اینست که برنامه خود را اینطور تنظیم کنیم که ابتدا سری به «پالایشگاه بدن» یعنی

ریه‌ها زده و بعداً هم بازدید مختصری از «سلسله اعصاب» دستگاه فرماندهی کل قوی و نیروهای بدن و سازمان مخابراتی و ارتباطاتی آنها، بعمل آورد و اگر هم مجالی پیداشد سری هم بقلب و جهاز دوران خون زده و هرچه زودتر این محیط پر ابهت و اسرارآمیز و گیج کننده را گذاشته و بیرون آئیم، اما فراموش نکنید منظور اصلی مادر تمام این مراحل مطالعه در «نظم، حساب، دقت» این دستگاههاست چون ما بخاطر درک کامل «برهان نظم» باینجا آمده ایم. ولی قبل از آنکه وارد اولین کارگاه تن شویم اجازه دهید چند کلمه‌ای درباره «سلول» با شما سخن بگوئیم.

### مصالح تن

همانطور که يك ساختمان عظیم معمولاً از قطعات مصالح کوچکی بنام «آجر» بشمیماه چیزهای دیگر ساخته میشود بدن ما هم که در ظاهر يك قطعه بنظر میرسد از اجزاء فوق العاده کوچکی بنام «سلول» ساخته شده، با این تفاوت که در يك ساختمان - هر قدر هم عظیم باشد - شاید بیش از چند میلیون آجر مصرف نمیشود؛ ولی اگر تعجب نکنید در بدن يك انسان متوسط در حدود ده میلیون میلیارد سلول وجود دارد؛ (هر میلیارد هزار میلیون است) باز نوبت باعداد بزرگ میرسد که عظمت و اهمیت آنها بواسطه اینکه در حسابهای روزانه کمتر با آن سروکار داریم در نظر درست جلوه نمیکند، برای مجسم ساختن بزرگی این عدد (ده میلیون میلیارد) کافی است بدانید اگر روزی فرصتی دست داد و مایل شدید تعداد سلولهای بدن خود را بشمارید، و فرضاً آنقدر زبردست و چابک بودید که در هر ثانیه بتوانید هزار واحد را بشمارید و شب و روز و ماه سال بدون کوچکترین وقفه باین کار ادامه دهید، بسلامتی ۳۰۰ هزار سال طول میکشد که بمقصود خود نائل گردید!

### ده میلیون میلیارد دلیل بر توحید!

از بیان فوق اجمالاً میتوانید حدس بزنید که جثه يك سلول چقدر کوچک است؛ اما در همین جثه کوچک، جهاز نظر ساختمان ظاهری و چه از نظر اجزاء ترکیبی چه اسرار حیرت آوری است، همین موجود ضعیف و بیمقدار برای خود

پوست و گوشت و استخوانی دارد (غشاء، سیتوپلاسم، هسته، و روی هم رفته ساختمان توپر توئی را تشکیل میدهد که هر کدام وظیفه خاصی را بعهده دارد.

باز اگر تعجب نکنید دانشمندان امروز یک سلول را مانند یک بدن انسان تشریح میکنند؛ یعنی در زیر میکروسکب با وسائیل مخصوصی سینه سلول را شکافته و مورد مطالعه و بررسی قرار میدهند و با سوزنهای بسیار ظریفی مایع رنگین خاصی را زیر پوسته سلول وارد کرده و اجزاء مختلف آنرا رنگ میکنند تا بهتر قابل مشاهده باشد.

در اینجا منظور شرح ساختمان هر یک از طبقات سلول نیست، منظور بیان يك نکته است و آن اینکه شما فکر کنید یک موجود باین کوچکی چقدر باید ظریف و دقیق و با حساب ساخته شده باشد که هر یک از اجزاء آن بتواند بوظیفه مخصوص خود عمل کند، آیا هیچ عاقلی میتواند بخود اجازه دهد که بگوید طبیعت بی عقل و شعور بوجود آورنده این سلول است؟!

لا بد میدانید سلول اجزاء ترکیبی فراوانی دارد، فلزات بسیار و شبه فلزات متعدد (البته بانسبتهای مخصوص و اندازه های معین) با هم ترکیب شده اند تا سلول را ساخته اند، بهم خوردن این ترکیب دقیق، سلول را بمرگ و نابودی میکشاند ضمناً مبادا خیال کنید همه سلولها یکنواخت هستند، نه؛ سلولهای عصبی یک نوع ساختمان دارند و سلولهای پوست بدن یک نوع دیگر و سلول ماهیچه های یک نوع ثالث و همچنین... البته غیر از اینهم نباید انتظار داشت زیرا هر یک وظیفه خاصی بعهده دارد که بر طبق آن باید ساخته شده باشد. آیا با این ترتیب هر سلولی بتنهائی یک دلیل روشن بر توحید و اثبات مبداء علم و قدرت جهان هستی نیست؟ بنابراین اگر بگوئیم: در بدن يك انسان ده ملیون میلیاردها دلیل بر توحید است ابدآ اغراق نگفته ایم **حیات و زندگی**.

چیزی که بیش از همه در عالم سلولها جلب توجه میکند مسأله حیات و زندگی است، مسأله ای که هنوز برای علم امروز لاینحل مانده و از درك آن عاجز شده است،

روشنتر عرض کنم : يك سلول زنده ، یعنی : سلولی که تغذیه میکند؛ رشد نمودارد تولید مثل کرده و زیاد میشود ، بایك سلول مرده از نظر ساختمان ظاهری و مواد ترکیبی ابدآفرقی ندارد .

ممکن است مواد اولیه سلول را بهمان نسبتهایی که دارند در آزمایشگاهها بهم ترکیب کرد ، باز ممکن است بازحمت زیاد شکل ظاهری سلول را هم بآن داد ، ولی این سلول يك «سلول مرده» است هیچ اثری از حیات و زندگی در آن دیده نمیشود ، پس این حیات کجاست؟ مگر غیر از این اجزاء چیز دیگری در سلول وجود دارد؟ چر ا دانشمندان نمیتوانند يك سلول زنده بسازند؟ زندگی و مرگ در عالم سلولها تحت چه عوامل و شرائطی صورت میگیرد؟ اینها همه سؤالاتی است که علم امروز از پاسخ آن عاجز مانده و باید بانتظار آینه نشسته به بینیم آیا این اسرار برای بشر حاصل خواهد شد یا تا ابد از نظر علم مخفی و پنهان خواهد ماند؟ .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

## مزد کارگر

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید :

احب ان يعطى اجور العملة قبل ان يجف عرقهم

یعنی : دوست دارم مزد کارگر را پیش از آنکه عرق وی

خشک شود ، بپردازند .

( الانوارالبیه )